



سرمایه‌های کشور را به خود اختصاص داده بودند.

روحانیون عصر ساسانی چنان دستگاه عریض و طویلی برای خود ساخته بودند که بر همه‌ی جنبه‌های زندگی خصوصی، فردی و جمعی مردم نظارت نموده و بر هر چیزی جریمه‌ی دینی می‌بستند. هر ایرانی به بهانه‌های مختلف و عجیب و غریب در یک روز بارها و بارها گناه کار محسوب می‌شد و باید جریمه می‌پرداخت و اعتراف به گناه می‌کرد. از پیش از تولد تا پس از مرگ را حوزه‌ی دخالت خود قرار داده و مردم را به ستوده آورده بودند. یکی از دلایل پیدایش دین مزدک و مانی، تلاش برای نجات از چنین اوضاعی بود. چنان‌که ادیان بودایی و مسیحی نیز در ایران رو به گسترش داشتند. در آن عصر حتا عطسه کردن، آرایش مو، ناخن گرفتن، حرف زدن در موقع غذا و... این‌ها هم گناه به‌شمار می‌آمد. موبدان، دستگاه قضایی، تعلیم و تربیت نظارتی و ده‌ها مقام دیگر را در اختیار داشتند و در نهایت به مردم اثبات کرده بودند که حکومت ساسانی با دین زرتشت یکی است. مردم نیز فرار از احکام حکومت را فرار از احکام دین زرتشت قلمداد می‌کردند. ایرانیان در حمله‌ی اعراب فقط خود را کنار کشیدند، یعنی از چنین دین و حکومتی که یکی شده بودند، حمایت نکردند. پادشاهان ساسانی که خود موبد به‌شمار می‌آمدند، سلطنت و دین را دو هم‌زاد جلوه داده و عقیده داشتند که این دو بدون هم دوام ندارند و مردم نیز به همین نتیجه رسیده بودند. مانند اروپا در قرون وسطی که از مسیحیت چنان چهره‌ی ترسیم شده بود که بسیاری به‌طور کلی از دین بیزار شدند، یکی از دلایلی روی‌گردانی ایرانیان از دین زرتشت همین بود.

درست است که ایرانیان به تدریج اسلام را پذیرفتند. اما نکته‌ی مهم‌تر این است که ایرانیان به قرن‌های اولیه‌ی اسلامی انقلابی فرهنگی برپا کردند و در آن، هم به ایران و هم به اسلام یاری رساندند. به این ترتیب که دین زرتشت را از بدعت‌ها و خرافات پیراستند و آموزه‌های اصیل زرتشت را با آموزه‌های دین اسلام آشتی داده و پیام اصیل و الهی هر دو دین را مشترک یافتند. آن‌ها فرهنگی تلفیقی و جدید نوشتند که آن فرهنگ بعدها فرهنگ اسلامی نام گرفت و هم فرهنگ ایرانی بود. این ماجرا در قرن‌های متوالی دنبال شده و مردم ایران به چنین دینی ایمان آوردند. روستاییان ایران زمین در فاصله‌ی قرن چهارم تا هفتم هجری اسلام آورده‌اند. زیرا این پیام دیرتر به آن‌ها رسیده است. نمازهای پنج‌گانه‌ی زرتشتی، اعتقاد به بهشت و جهنم و معاد زرتشتی، یکتاپرستی، طهارت، دیدگاه مشترک درباره‌ی آفرینش، مشی و مشیانه یا آدم و حوا، پل چینوت یا پل صراط، خدایی که نور است، اصول مشترک اخلاقی، پیشگویی‌های مشترک، اعتقاد به منجی موعود، سوشیانت و ده‌ها مورد دیگر که همان پیام‌های اصلی زرتشت بودند. با این انقلاب فرهنگی ایرانیان فرهنگ و اندیشه و دانش و بینش جدیدی به‌وجود آوردند که تلفیقی بود و از این راه به اسلام کمک کردند، زیرا همه‌ی علوم و دانش‌های جدید را برای اعراب نوشتند و یا اختراع کردند. حتا صرف و نحو عربی را ایرانیان نوشتند، از تفسیر قرآن تا جبر و مقابله را اندیشه‌ی ایرانی در حوزه‌ی تلفیقی و با رنگ ایرانی فراهم نمود. در این فرهنگ همه‌ی عناصر برجسته‌ی فرهنگ ایران باستان حضور

داشت. تا آن‌جا که بسیاری از آداب و رسوم و عقاید زرتشتی را هم هرگز رها نکردند و به‌طور صحیح و محترمانه تا به امروز حفظ و نگه‌داری کردند.

نتیجه این که دین زرتشت هرگز شکست نخورد، دستگاه حکومتی روحانیون ساسانی شکست خورد. این دین به اصالت‌های خود برگشت و مضامین حکیمانه‌ی خود را در لباسی جدید عرضه نمود. قهرمانان این انقلاب فرهنگی ایرانیان باهوش و اندیشمندی بودند که به جنگ و خونریزی عقیده نداشتند و بهترین اسلحه را قلم و اندیشه می‌دانستند. لشگری که در چند دهه از غرب تا شرق ایران را فتح کرد، از همان راه در حدود سال ۱۳۲ هجری شکست خورده و عقب‌نشینی کردند. ایرانیان در همه‌ی عرصه‌های امپراتوری اسلامی نفوذ کرده و همه‌ی طرح‌ها، برنامه‌ها، دانش‌ها و بینش‌ها را رهبری می‌کردند. هر دین و مذهبی تاریخی پُر از پستی و بلندی را پشت‌سر گذاشته، عناصری را پذیرفته و اندیشه‌هایی را به فراموشی سپرده است، این سرنوشت همه‌ی ادیان و مذاهب است. اگر پیروان یک مکتب و مذهب گاهی اندک و گاهی فراوان بوده است، ربطی به حق یا باطل بودن آن ندارد، چرا که اندیشه با معیار اندیشه سنجیده می‌شود و این بحثی تخصصی و مربوط به خواص است. عوام بیش‌تر تابع عامل سیاسی و اجتماعی و اقتصادی عصر خود هستند.

نباید فراموش نمود که گاهی مردم با فرهنگ یک سرزمین عقاید و یافته‌های فرهنگی خود را در لباس‌های جدید ارائه می‌دهند و دستاوردهای تمدن گذشته‌ی خود را حفظ می‌کنند و می‌دانند که اندیشه نمی‌میرد، اما مهاجرت می‌کند.

گاهی اقوام غیرمتمدن نیز در برخورد با اقوام متمدن تربیت می‌شوند و رشد می‌کنند. چنان‌که مجبور هستند طرح و برنامه‌ها و دانش‌های مورد نیاز خود را بیاموزند، اگرچه گمان کنند که غالب شده‌اند.

در دوران معاصر یک روز کمونیسم نیمی از دنیا را گرفته بود و نماد عدالت و برابری بود و سرمایه‌داری ظالمانه‌ترین نظام به‌شمار می‌آمد و جوانان برای نابودی آن خون می‌دادند، چند سال بعد همان جوانان با کمونیسم جنگیدند و رژیم سرمایه‌داری را عادلانه‌ترین و بهترین نظام ممکن ارزیابی می‌نمایند. اما تمدن‌ها و فرهنگ‌های باسابقه و اصیل و بزرگ مانند تمدن ایرانی هرگز از بین نمی‌روند، اندیشه‌های عمیق خود را در لباس‌های مختلف حفظ کرده و به رشد خود ادامه می‌دهند، اگر چه عناصری را از خارج بگیرند یا عناصری را از دست بدهند. در تاریخ گذشته‌ی اقوام مهاجم و بدوی می‌خوانیم که با پیروزی‌های نظامی هم صاحب فرهنگ و تمدن نمی‌شوند، بلکه اگر رشد کنند به این نتیجه می‌رسند که باید از دستاوردهای فرهنگی ملل متمدن استفاده کنند و برای هر سازمان و برنامه‌ی از الگوهای آن‌ها استفاده کنند. امروزه بعد از هزار و چهارصد سال عمده‌ی تمدن و فرهنگ اسلامی ساخته‌ی ایرانی و مدیون ایرانیان است. اگر عمیق‌تر نگاه شود، مدیون دین زرتشت است. در قرآن مجید هم آمده که فرقی بین پیامبران نیست و همه‌ی آن‌ها یک پیام معنوی را دنبال کرده‌اند و از دستاوردهای هم استفاده نموده‌اند. ■